

An Examination of the Rebuttal of the Allegation of Violence against the Institution of Qiṣāṣ in Islamic Jurisprudence

Mohammad-Mahdi Zamani Bahabadi

1. Department of Jurisprudence and Uṣūl, Faculty of Jurisprudence and Uṣūl, Qom Seminary, Qom, Iran. zm5732699@gmail.com

Abstract

Qiṣāṣ (retaliatory justice) constitutes one of the most fundamental penal rulings within the Islamic juridical system, the purpose of which is to establish justice and prevent aggression and social disorder. Nevertheless, from a superficial and outward perspective, it has occasionally been portrayed as a manifestation of violence or a violation of human dignity. Adopting an analytical-critical approach, this article examines the allegation of violence against the foundation of qiṣāṣ in Islamic jurisprudence and endeavors to elucidate the relationship between divine justice and humanitarian considerations.

The findings indicate that the perception of qiṣāṣ as violent stems from the Western conception of punishment, which is predicated upon the separation of religion from ethics and justice, whereas in Islamic jurisprudence, qiṣāṣ is accompanied by a spirit of compassion, the possibility of pardon, and blood-money (diyah), and possesses both deterrent and educative dimensions. The article concludes by proposing that a conceptual re-reading of qiṣāṣ based on a humane understanding of justice, alongside the cultivation of a culture of forgiveness, may serve as a pathway toward convergence between juridical teachings and humanitarian rights concerns.

Keywords: Qiṣāṣ, Islamic jurisprudence, violence, justice, philosophy of punishment, pardon and compassion.

بررسی رفع اتهام خشونت نسبت به مسأله قصاص در فقه اسلامی

محمد مهدی زمانی بهابادی^۱

۱. گروه فقه و اصول، دانشکده فقه و اصول، حوزه علمیه قم، ایران. zm5732699@gmail.com

چکیده

قصاص یکی از بنیادین‌ترین احکام کیفری در نظام فقه اسلامی است که هدف آن، برقراری عدالت و جلوگیری از تجاوز و هرج و مرج در جامعه می‌باشد. با این حال، با نگاهی سطحی و ظاهری گاه به عنوان جلوه‌ای از خشونت یا نقض کرامت انسانی معرفی شده است. این مقاله با رویکرد تحلیلی - انتقادی، به واکاوی اتهام خشونت علیه مبنای قصاص در فقه اسلامی می‌پردازد و تلاش می‌کند نسبت میان عدالت الهی و ملاحظات انسانی را تبیین نماید.

نتایج بررسی نشان می‌دهد که تلقی خشونت‌آمیز از قصاص ناشی از تفکیک‌ناپذیری دین از اخلاق و عدالت در تلقی غربی از مجازات است، در حالی که در فقه اسلامی، قصاص با روح رحمت و امکان عفو و دیه همراه است و جنبه بازدارنده و تربیتی دارد. در پایان مقاله، پیشنهاد می‌شود بازخوانی مفهومی از قصاص بر پایه فهم انسانی از عدالت و توسعه فرهنگ عفو، می‌تواند راهی برای همگرایی میان آموزه‌های فقهی و دغدغه‌های حقوق بشری باشد.

واژه‌های کلیدی: قصاص، فقه اسلامی، خشونت، عدالت، فلسفه مجازات، عفو و رحمت.

مقدمه

حکم قصاص در فقه اسلامی از جمله احکامی است که به طور مستقیم با جان و کرامت انسان مرتبط است و از این رو همواره مورد توجه و مناقشه در میان اندیشمندان دینی و حقوقی بوده است. گرچه فلسفه‌ی اصلی قصاص در متون فقهی، برقراری عدالت، جلوگیری از ظلم و حفظ نظم اجتماعی است، اما در گفتمان معاصر، این حکم از سوی برخی نظریه‌پردازان حقوق بشر و منتقدان نظام کیفری اسلامی به عنوان جلوه‌ای از خشونت و مجازاتی غیرانسانی تلقی شده است. در این میان، پرسش اصلی آن است که: آیا مبنای فقهی قصاص، ذاتاً خشونت‌آمیز است یا اینکه برداشت‌های معاصر از مفهوم خشونت، با فلسفه‌ی الهی قصاص در تضاد قرار گرفته‌اند؟ از سوی دیگر، در تحلیل‌های فقهی موجود، کمتر به ابعاد انسان‌شناختی قصاص و نسبت آن با مفهوم عدالت توجه شده است. در این مقاله هدف اصلی بررسی و رفع اتهام خشونت نسبت به مبنای قصاص در فقه اسلامی و ارائه تبیینی عقلانی و انسانی از فلسفه قصاص در چارچوب عدالت الهی می‌باشد.

مفهوم قصاص

قصاص در لغت، اسم مصدر از ریشه «قَصَّ یَقِصُّ» به معنای پی گیری نمودن اثر چیزی است. در لسان العرب چنین می‌خوانیم: قَصَصْتُ الشَّيْءَ إِذَا تَتَبَعْتُ أَثَرَهُ شَيْئًا بَعْدَ شَيْءٍ. قصاص نمودن چیزی یعنی به تدریج به دنبال اثر آن رفتن. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۱۹۰)

خلیل در العین در معنای قصاص آورده است: الْقَصَاصُ فِي الْجَرَامَاتِ وَالْحَقُوقِ شَيْءٌ بَعْدَ شَيْءٍ... اِقْتَصَصَ مِنْهُ إِذَا اخَذَ مِنْهُ. قصاص یعنی تقاص نمودن در جرمها و حقوق است به تدریج. .. از او تقاص شد یعنی از وی گرفته شد (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۰). قصاص در اصطلاح فقها پیگیری نمودن اثر جنایت و ضرب و جرح را گویند به گونه‌ای که قصاص کننده عیناً همان جنایت وارده را به جانی وارد نماید (خسروشاهی، ۱۴۲۱ق، ص ۲۷).

صاحب جواهر می‌گوید: مراد از قصاص در این جا (کتاب القصاص) پیگیری و دنبال نمودن اثر جنایت است به گونه‌ای که قصاص کننده عین عمل جانی را نسبت به او انجام دهد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۲، ص ۷).

حکم قصاص مجازاتی در میان جوامع انسانی است که سابقه طولانی دارد و اصل معروف چشم به جای چشم و دندان به جای دندان و... در اغلب قوانین قدیم چون الواح دوازده گانه روم، قانون شریعت یهود و شرع مقدس اسلام دیده می شود. (محسنی، ۱۴۰۱ش، ج ۱، ص ۱۴۰)

در شریعت اسلام کیفر قصاص در رابطه با جنایت عمد با احراز شرایطی بر نفس و عضو جاری است. نمی توان انکار کرد که جرم پدیده ای است که ریشه در اعتقادات، آداب و رسوم و فرهنگ ملتها دارد. از همین رو، هر قوم و ملتی جرم مخصوص بر خود دارد، اما برخی جرایم به دلیل آن که در تضاد آشکار با مصالح و منافع انسان هاست در هر جامعه ای با هر نوع فرهنگ و بینشی، جرم شمرده می شود. مانند قتل و ضرب و جرح افراد بی گناه، زیرا حق حیات و تمامیت جسمی، نخستین حق هر انسان در زندگی اجتماعی است و مقابله به مثل اولین عکس العملی می باشد که انسان به صورت طبیعی به آن توجه کرده، با این تفاوت که این مقابله هیچ حد و مرز مشخص و ضابطه ای نداشته است و بزه دیده خود را مجاز می دانست که هر عکس العمل و حتی بسیار شدید تر را اعمال کرده و در مقابل کشته شدن یک نفر، کشتار دسته جمعی نیز راه بیندازد. اما اسلام که دین عدل و اعتدال است در تعدیل و کنترل حس انتقام جویی در عین حفاظت و پاسداری از حق حیات انسان ها فرمود: (لکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب)؛ (بقره: ۱۷۹) «ای صاحبان خرد حیات و زندگی در سایه قصاص تأمین شدنی است». پس مجازات قصاص برای حفظ یکی از مهمترین حقوق انسان یعنی حق حیات، تشریع شده است. (خسروشاهی، ۱۴۲۱ق، ص ۲۰۷)

اما عده ای از مخالفین و معاندین و یا مسلمانان ناآگاه حکم قصاص را یکی از احکام خشونت آمیز در اسلام تلقی کرده و مدعی هستند که قصاص با جوهره دین که بر محبت و دوستی بنا گذاشته شده است مخالف است. عده ای از مخالفین می گویند که اعدام فرد قاتل، خشونت است و با حقوق بشر در تعارض می باشد. گروهی هم بدون تأمل، مسأله قصاص را مورد انتقاد قرار داده و شبهات و ایراداتی را به آن وارد نموده اند،^۱ که ضمن بیان آنها به بررسی هر کدام می پردازیم.

^۱ - از جمله این افراد می توان به محمد شحرور نویسنده سوری اشاره کرد که در کتاب «الکتاب و القرآن قراءة معاصرة» شبهاتی را مطرح کرده است. همچنین حزب جبهه ملی از جمله کسانی بودن که با لایحه قصاص در خرداد ۱۳۶۰ مخالفت کردند. جبهه ملی خردادماه سال ۶۰ بیانیه ای علیه لایحه اسلامی قصاص صادر کرد و ضمن "غیرانسانی" خواندن این حکم اسلامی، هواداران

شبهات و ایرادات به قصاص

الف) قصاص: تکرار قتل

جنایتی که قاتل مرتکب شده بیش از این نیست که انسانی را از بین برده است، ولی شما به هنگام قصاص همین عمل را تکرار می کنید. قتل اول يك فرد از جامعه می کاهد، قتل دوم بجای اینکه آن کمبود را جبران کند، يك فرد دیگر را از بین می برد و این خود کمبود روی کمبود می شود. در نگاه نویسنده «الکتاب و القرآن» آیات قصاص در شمار آیاتی است که اعدام را حد اعلی قتل معرفی می کند. بنابراین حداکثر مجازات کسی که دیگری را به عمد کشته است، اعدام است. اما این به آن معنا نیست که اعدام تنها گزینه است و قاتل باید اعدام گردد؛ بلکه اهل اجتهاد می توانند بسته به عصر و زمان خویش قاتل را مجازات کنند و یکی از این مجازات ها اعدام است. (شحرور، ۱۴۲۶ق، ص ۵۵۰)

بررسی:

خون بی گناه با خون قاتل شسته نمی شود تا کسی بگوید خون به خون شستن خطاست (جوادی آملی، ۱۴۳۰ق، ج ۹، ص ۱۹۸). از بین بردن افراد مزاحم و خطرناك گاه بهترین وسیله برای رشد و تکامل اجتماع است، و چون در اینگونه موارد مسأله قصاص ضامن حیات و ادامه بقا می باشد شاید از این رو قصاص به عنوان یک اصل عقلی درآمده به طوری که به صورت غریزی، انسان ها هرچه که برای يك مجموعه بزرگتر و مهمتر خطرناك است از بین می برند. نظام طب، کشاورزی، دامداری همه و همه روی این اصل عقلی (حذف موجود خطرناك و مزاحم) بنا شده است.

کسانی که کشتن قاتل را فقدان فرد دیگری می دانند تنها دید انفرادی دارند، اگر صلاح اجتماع را در نظر بگیرند و بدانند اجرای قصاص چه نقشی در حفاظت و تربیت سایر افراد دارد در گفتار خود تجدید نظر می کنند، از بین بردن این افراد خونریز در اجتماع همانند قطع کردن و از بین بردن عضو و شاخه مزاحم و مضر است که به حکم عقل (مکارم شیرازی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۶۰۹) باید آن را قطع کرد، و ناگفته پیداست که تاکنون هیچکس به قطع شاخه ها و عضوهای فاسد و مضر اعتراض نکرده است.

علامه طباطبایی در پاسخ به کسانی که می گویند رأفت و رحمت اقتضا می کند که جانی قصاص نشود بیان می کنند: «هر رأفت و رحمتی پسندیده و صلاح نیست و هر ترحمی فضیلت شمرده نمی شود، چون بکار بردن رأفت و رحمت، در مورد جانی قسی القلب، (که کشتن مردم برایش چون آب خوردن است)، و نیز ترحم بر نافرمانبر متخلف و قانون شکن که بر جان و مال و عرض مردم تجاوز می کند، ستمکاری بر افراد صالح است و اگر بخواهیم بطور مطلق و بدون هیچ ملاحظه و قید و شرطی، رحمت را بکار بندیم، اختلال نظام لازم می آید و انسانیت در پرتگاه هلاکت قرار گرفته، فضائل انسانی تباه می شود». (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۶۶۴)

لذا قرآن در مقام اجرای حد زنا می فرماید: (وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ) (نور: ۲)؛ یعنی هم رحمت ممدوح و هم رحمت مذموم و منفی داریم. شهید مطهری نیز در پاسخ به این شبهه می نویسد: «کشتن اینچنین را، کشتن و اماته و میراندن تلقی نکنید، این را حیات و زندگی تلقی کنید، ولی نه حیات این فرد، حیات جمع یعنی با قصاص یک نفر متجاوز، حیات جامعه و حیات افراد دیگر را حفظ کرده اید. اگر جلوفاتل گرفته نشود، فردا او یک نفر دیگر را خواهد کشت، و فردا دهها نفر دیگر پیدا می شوند و دهها نفر دیگر را خواهند کشت. پس نباید قصاص جانی را کم شدن افراد جامعه تلقی کنیم، بلکه آن را حفظ بقای جامعه تلقی نمائیم؛ این را میراندن تلقی نکنیم، زندگی تلقی کنیم؛ یعنی قصاص معنایش دشمنی کردن با انسان نیست، دوستی کردن با انسان است» (مطهری، ۱۴۱۸ق، ص ۳۵۸).

بنابراین اگر انسان به مراتبی از تکامل اخلاقی رسید که قصاص یعنی ترمیم امور و تأمین حیات فردی و جمعی به روشی دیگر و جایگزین حذف فیزیکی میسر بود مرجح نیز خواهد بود؛ زیرا هدف اعدام نیست؛ هدف حیات است و خداوند نسبت به همه بندگان و مخلوقات رحمة للعالمین است. از همین رو آیه شریفه، مغز انسان ها و خردمندان را مورد خطاب قرار می دهد، نه احساس و عواطف آنها را، و می فرماید: «در قصاص، حیات و زندگی است، ای صاحبان خرد».

ب) قصاص: انتقام جویی و قساوت

قصاص جز انتقام جویی و قساوت نیست، این صفت ناپسند را باید با تربیت صحیح از میان مردم برداشت، در حالی که طرفداران قصاص هر روز به این صفت ناپسند انتقام جویی روح تازه ای می دمند.

بررسی:

این شبهه در واقع برآیند تفکری است که قوانین کیفری و جزائی اسلام را خشن و ناشی از حس انتقام و کینه‌توزی شخصی می‌داند. قهراً نتیجه این می‌شود که اجرای این قوانین از جمله حکم قصاص موجب گسترش انتقام می‌شود، اما واقع این است که قصاص يك قانون قرآنی است که از سوی خداوند حکیم براساس حکمت، وضع و تشریع شده است و ارتباطی با مسئله انتقام جویی ندارد.

اسلام در هر مورد مسائل را با واقع‌بینی و بررسی همه جانبه دنبال می‌کند، در مسئله خون بی‌گناهان نیز حق مطلب را دور از هر گونه تندروی و کند روی بیان داشته است، نه همچون آئین تحریف شده یهود فقط تکیه بر قصاص می‌کند و نه مانند مسیحیت کنونی فقط راه عفو یا دیه را به پیروان خود توصیه می‌نماید، چرا که دومی مایه جرئت است و اولی عامل خشونت و انتقام‌جویی.

(مکارم شیرازی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۶۰۷)

جریان قطع عضو فاسد یا گئی و داغ کردن مرسوم در زمان کهن، که اصل آن در نهج البلاغه (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، خطبه ۱۶۸) و فرع آن در برخی دیوان‌ها (دیوان حافظ، ۱۴۰۹ق، ص ۱۶۱) آمده است، هرگز مایه خشونت مداری قانون محترم پزشکی نبوده و سبب اتهام طبیب مهربان به قساوت دل نخواهد بود، بلکه قانون قطع عضو فاسد، حق مدار و رحمت‌محور بوده و طبیبِ جراح، دلسوز و رقیق قلب است. (جوادی آملی، ۱۴۳۰ق، ج ۹، ص ۱۹۸)

علامه طباطبایی در این باره بیان می‌کند: «تشریع قصاص به قتل بخاطر انتقام نیست، بلکه ملاک در آن تربیت عمومی و سد باب فساد است». (طباطبایی، ۱۴۳۲ق، ج ۱، ص ۶۶۴)

اصولاً تشریع قصاص هیچ گونه ارتباطی با انتقام جویی ندارد. زیرا انتقام جویی، فرو نشانیدن آتش غضب به خاطر يك مسئله شخصی است در حالی که قصاص به منظور پیشگیری از تکرار ظلم و ستم بر اجتماع است و هدف آن عدالت خواهی و حمایت از سایر افراد بی گناه می‌باشد. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۵ق، ص ۶۰۹)

در نهایت با دقت و تأمل در احکام اسلام و آیه شریفه قصاص (بقره: ۱۷۸ و ۱۷۹) روشن می‌شود که حکم «قصاص» و «عفو» در اسلام نه تنها مبتنی بر کینه‌توزی و انتقام جویی شخصی نیست، بلکه

يك مجموعه كاملاً انسانی و منطقی است. از تعبیرات به کار رفته در آیه شریفه از قبیل دستور عفو قاتل و برادر دینی خواندن قاتل و اولیای مقتول و رحمت الهی دانستن عفو که خود تسهیل در امور بندگان است، کاملاً استفاده می شود که قصاص عامل گسترش انتقام نیست بلکه ضامن حیات اجتماعی است.

ج) بیمار بودن قاتل

عده ای بر اصل قصاص در اجرای مجازاتها ایراد گرفته، مخصوصاً با توجه به تحقیقاتی که اخیراً در دانش روان شناسی و جامعه شناسی صورت گرفته آن را غیر عادلانه و بیش از اندازه شدید و غیر انسانی می دانند و بیان می کنند که آدمکشی گناهی نیست که از اشخاص عادی یا سالم سرزند، حتماً قاتل از نظر روانی مبتلا به بیماری است، و باید معالجه شود، و قصاص دوی چنین بیمارانی نمی تواند باشد (صانعی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۴۱).

بررسی:

در مورد ایراد سوم که قاتل حتماً مبتلا به مرض روانی است و از اشخاص عادی ممکن نیست چنین جنایتی سر بزند، باید گفت: حکم قصاص برای غیر افراد دیوانه است و اگر جنون و دیوانه بودن قاتل ثابت شود، دیگر حکم قصاص برای او نیست.

اسلام هم در چنین صورتهائی برای قاتل دیوانه یا مثل آن حکم قصاص نیاورده است، اما نمی توان مریض بودن قاتل را به عنوان يك قانون و راه عذر عرضه داشت، زیرا فسادى که این طرح به بار می آورد و جرأتیکه به جنایتکاران اجتماع می دهد برای هیچکس قابل تردید نیست، و اگر استدلال در مورد قاتل صحیح باشد در مورد تمام متجاوزان و کسانی که به حقوق دیگران تعدی می کنند نیز باید صحیح باشد، زیرا آدمی که دارای سلامت کامل عقل است، هرگز بدیگران تجاوز نمی کند، و به این ترتیب تمام قوانین جزائی را باید از میان برداشت، و همه متعدیان و متجاوزان را به جای زندان و مجازات به بیمارستانهای روانی روانه کرد. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۶۱۰)

علامه طباطبایی در پاسخ به این ایراد اذعان می نمایند که نسبت دادن بیمار روانی به مجرمان و قاتلان باعث میشود قتل و جنایت و فحشاء روز بروز بیشتر شود و جامعه انسانیت را تهدید کند، برای

اینکه هر جنایتکاری که از قتل و فساد لذت می‌برد، وقتی فکر کند که این سادیسم جنایت، خود يك مرض عقلی و روحی است، و او در جنایتکاریش معذور است و این حکومتها هستند که باید اینگونه افراد را با يك دنیا رأفت و دلسوزی تحت درمان قرار دهند و از سوی دیگر حکومت‌ها هم به همین معنا معتقد باشند البته هر روز یکی را خواهند کشت و معلوم است که چه فاجعه‌ای رخ خواهد داد. (طباطبایی، ۱۴۳۲ق، ج ۱، ص ۶۶۵)

(د) عفو و زندانی کردن قاتلان به جای قصاص

برخی بر این باورند که شدیدترین مجازاتی که خداوند برای قاتل آورده است قصاص است. اما قصاص تنها گزینه نیست و خانواده مقتول می‌توانند قاتل یا جانی را عفو کنند و به جای آن حکم زندان برای آنها صادر شود. این افراد می‌گویند آیا بهتر نیست به جای قصاص، قاتلان را زندانی کنیم و با کار اجباری از وجود آنها به نفع اجتماع استفاده نمائیم با این عمل هم اجتماع از شر آنان محفوظ می‌ماند، و هم از وجود آنها حتی المقدور استفاده می‌شود. (علاء اللائی؛ مجله الزمان، شماره ۱۴۰۵)

بررسی:

حکم قصاص برای حفظ حیات عمومی اجتماع و پیشگیری از تکرار قتل و جنایت است. آیا مجازات حبس که امروزه در بسیاری از کشورها به عنوان مجازات قتل در نظر گرفته شده است، می‌تواند انسانی را که قصد ارتکاب قتل دارد از عمل خود منصرف نماید؟ و اگر می‌تواند، آیا به دلیل این نیست که خوف از دست دادن آزادی و زندگی در گوشه زندان، مانع از ارتکاب چنین عمل مجرمانه‌ای می‌شود؟ اگر چنین است قطعاً خوف از دست دادن حیات و محرومیت همیشگی از زندگی، بیشتر می‌تواند موجب انصراف از اعمال مجرمانه شود.

در جوامعی که وجود مجازات اعدام یا قصاص نفس نیز نتوانسته از میزان جرایم علیه اشخاص بکاهد، قطعاً در صورتی که مجازات حبس یا مجازات دیگری برای قتل در نظر گرفته شود که خفیف‌تر از قصاص باشد، امکان بروز چنین جرایمی در سطح بالاتری وجود دارد و افراد با خطرپذیری بیشتری به استقبال این جرم می‌روند.

برای نمونه در کشور آمریکا که حکمی مشابه حکم قصاص وجود ندارد نه تنها آمار قتل کاهش پیدا نکرده است بلکه به گزارش روزنامه «وال استریت ژورنال»، آمار و ارقام جدیدی که توسط دولت آمریکا منتشر شده است، نشان می دهد که تنها در دهه نخست قرن ۲۱ از سال های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ دست کم ۱۶۹ هزار نفر در ایالت های مختلف آمریکا کشته شده اند.

علاوه بر این به گزارش پایگاه خبری سازمان ملل، دفتر امور جرم و مواد مخدر در سازمان ملل (UNODC) در گزارشی جدید اعلام کرد که بیش از ۴۳۷ هزار نفر در سال ۲۰۱۲ در دنیا در نتیجه جرائم منجر به قتل کشته شده اند که بیشترین میزان آن ابتدا در آمریکا، سپس در آفریقا و کمترین میزان نیز در اروپا و آسیا و اقیانوسیه بوده است.

همچنین روزنامه نیویورک تایمز گزارش داده است که، آمار قتل در شیکاگو در سال ۲۰۱۲ تا ۳۸ درصد افزایش یافته است (<http://www.farhangnews.ir/content/> (۷۷۸۰۷)).

اگر باز داشتن مجرم از ارتکاب جرم با عامل بیرونی، مانند مجازات یا ارباب او از سختی و شدت مجازات امکان پذیر است و اگر جرایمی مانند قتل و دیگر جرایم علیه اشخاص آن چنان برای جامعه خطرناک است که باید حتی الامکان از وقوع آن ها جلوگیری کرد، طبعاً قانون قصاص بیشتر از هر قانون دیگری می تواند مؤثر و مفید باشد و میزان وقوع این جرایم را کاهش دهد.

هـ) تفرط آدمی از قصاص

می گویند مبنای قصاص خشونت است، و کشتن، امری است که طبع آدمی آن را نمی پسندد و از آن متنفر است، و چون آن را به وجدانش عرضه میکند، می بیند که وجدانش از در رحمت و خدمت به انسانیت از آن منع میکند. هرگز با قهر و تنش و خشونت نمی توان جامعه را اداره کرد. برخی از منتقدان قصاص این کیفر را وسیله می شناسند نه هدف. به باور ایشان اعدام یکی از مظاهر خشونت است و شایسته نیست این خشونت به عنوان یکی از حقوق کیفری قرآن معرفی شود. (باقی، ۱۳۷۸/۶/۸)

بررسی:

در تفکر و اندیشه اسلامی، حیات انسان نشأت گرفته از ذات حضرت حق است. خداوند منشأ و سرچشمه حیات انسان است. به همین جهت، قداست، حرمت و حریم او را باید پاس داشت. در

بینش اسلامی، انسان از همان آغاز پیدایش و قرار گرفتن در رحم مادر و مراحل مختلف جنینی مورد تکریم قرار گرفته و هرگونه تعدی به آن، پیامدهای کیفری را به دنبال خواهد داشت. حیات شایسته، حق اولیه و خدادادی هر انسان است و هیچ کس حق ندارد حریم این حق را هتک کند و مورد تجاوز قرار دهد. در حقیقت حق حیات، بازتاب همان نفخة الهی است، که مورد تکریم ذات اقدس حق، نیز هست و حرمت حریم حیات را باید نگه داشت. (اصغری، شماره ۵)

انسان آنچنان از کرامت و عزت برخوردار است، که خداوند، خود را صاحب این کرامت می‌داند: (ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ) (مومنون: ۱۴)؛ خداوند سبب آن در آیه دیگر، می‌فرماید: (فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي) (حجر: ۲۹)؛ به پاس احترام به این مقام کرامت و شرافت، که نشان از کرامت الهی است، زنده کردن انسان به مثابه زنده کردن تمام بشریت است، و قتل یک انسان (به ناحق)، نیز مرگ جمعی به شمار می‌آید: (مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا) (مائده: ۳۲).

بدین‌سان، نظام کیفری اسلام، جهت حفظ و حراست از کرامت انسان و حیات اجتماعی آن، راهکارهای اساسی و بنیادین را بررسی و سنجش نموده، و قصاص را، یکی از مؤثرترین عوامل بازدارنده، که هم عدالت اجتماعی و هم تأمین حیات شایسته، در گرو آن نهفته است، تشریع نموده است: (وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ)؛ «و برای شما در قصاص حیات و زندگی است ای صاحبان خرد».

با توجه به کرامت و عزتی که خداوند برای انسان قائل است، اجرای قصاص مظهر رحمانیت خداوند می‌باشد. طبعاً کسی که مورد قصاص قرار می‌گیرد و یا حدی بر او جاری می‌شود و .. حتماً جرمی را مرتکب شده است و حقی را پایمال نموده و در حقیقت این عمل آفتی است که باعث فساد جامعه می‌شود و برای حفظ جامعه باید با این آفت‌ها (که در اسلام برای آن قصاص و یا حد در نظر گرفته) مبارزه کرد زیرا از نظر اسلام ارزش جامعه از ارزش افراد مهم‌تر است از این رو رحمت الهی ایجاب می‌کند که در وهله ی اول، جامعه را از سقوط انحطاط و انحراف حفظ نماید و با قوانین سختگیرانه، موجب کم شدن جرایم شود.

امام خمینی (ره) قصاص و اعدام را در مکتب اسلام، رحمت الهی می داند. ایشان، جامعه را به بدن یک انسان تشبیه می کند، چنانچه عضوی از بدن انسان فاسد شود، پزشک، به خاطر سالم ماندن دیگر اعضای بدن، اقدام به از بین بردن این عضو فاسد می کند و آن را قطع می کند. برای اصلاح جامعه نیز باید دست به چنین اصلاحی زد؛ یعنی، اگر فرد فاسد و تبهکار، قابل اصلاح نبود، باید به خاطر مصالح جامعه و حفظ نظم و امنیت آن، این غده سرطانی نیز از بین برود. چنانچه، این فرد فاسد از بین نرود، ممکن است یک جامعه را به فساد بکشاند. قصاص و اعدام چنین افرادی از منظر امام خمینی (ره) رحمت است و در واقع دین اسلام، دین رحمت است. (خمینی، ۱۴۱۹ق)

آیت الله منتظری در پاسخ به این شبهه می فرماید: «درست است که هر قاتل و مجرمی از آن جهت که هرکدام يك انسان هستند دارای حقوقی می باشند، اما نباید کرامت ذاتی و حقوق مقتول و کسی که مورد تجاوز و جنایت واقع شده، و نیز اولیای مقتول قربانی فراموش شوند، آنها نیز هر کدام انسان می باشند که در اثر جنایت، حق انسانی آنها تضییع و پایمال گردیده است، و عقلاً نمی توان آن حق را که در طول حق جانی و مقدم بر آن است با رعایت حق جانی نادیده گرفت. اجمالاً روشن است که قصاص نفس چیزی نیست جز توجه به کرامت ذاتی شخص مقتول و اولیای او. عدالت اقتضا می کند قاتلی که از روی عمد، کرامت مقتول و حق حیات یا عرض او را مراعات نکرده، کرامت او نیز از این جهت محترم نباشد؛ و اسلام به این حقیقت توجه کرده است. لذا در قرآن مجید حق قصاص را برای اولیای مقتول به رسمیت شناخته و جایز دانسته است» (منتظری نجف آبادی، ۱۴۲۹ق، ص ۸۲).

علامه طباطبایی در پاسخ به کسانی که می گویند رأفت و رحمت اقتضا می کند که جانی قصاص نشود بیان می کنند: «هر رأفت و رحمتی پسندیده و صلاح نیست و هر ترحمی فضیلت شمرده نمی شود، چون بکار بردن رأفت و رحمت، در مورد جانی قسی القلب، (که کشتن مردم برایش چون آب خوردن است)، و نیز ترحم بر نافرمانبر متخلف و قانون شکن که بر جان و مال و عرض مردم تجاوز می کند، ستمکاری بر افراد صالح است و اگر بخواهیم بطور مطلق و بدون هیچ ملاحظه و قید

و شرطی، رحمت را بکار ببندیم، اختلال نظام لازم می‌آید و انسانیت در پرتگاه هلاکت قرار گرفته، فضائل انسانی تباه می‌شود». (طباطبایی، ۱۴۳۲ق، ج ۱، ص ۶۶۴)

اگر بر قاتل شوری که جان و مال و ناموس مردم در نظر او هیچ ارزش و احترامی ندارد، ترحم شود، و رحمت اسلامی او را فرا گیرد، و او با سوء استفاده از این رحمت و رأفت، روز به روز به جنایات گسترده تری دست بزند، آیا این کار ترحم بر پلنگ تیز دندان و خیانت در حق گوسفندان نمی‌باشد! برخورد با اراذل و اوباش جامعه، که هیچ راه دیگری برای جلوگیری از شر آنها جز قصاص باقی نمانده، خشونت نمی‌باشد. بلکه مصداق روشن رحمت است، تا دیگران بتوانند با آرامش به زندگی خویش ادامه دهند.

از این رو قصاص و حدود و امثال اینها نه تنها با «ارحم الراحمین» بودن خداوند مخالف نیستند، بلکه لازمه‌ی مهربان بودن، دفاع از قوانین این چینی است.

توجه به این نکته نیز جالب است که در سراسر قرآن مجید چهار بار کلمه «قصاص» تکرار شده است، در حالی که کلمه «رحمت» هفتاد و نه بار، و کلمه «رحمان» صد و شصت مرتبه، و کلمه «رحیم» صد و نود و هشت مرتبه، تکرار شده است! و اینها همه دلالت روشنی دارد که قصاص یک استثناء است، و اصل بر رحمت و رأفت و عطف اسلامی است.

نتیجه‌گیری

برداشت خشونت‌آمیز از قصاص، ریشه در نگاه تک‌بعدی و ظاهرینانه به ماهیت این حکم دارد، در حالی که قصاص در درون منظومه‌ی فکری اسلام، با کرامت انسان ارتباطی سازنده دارد. از دیدگاه این پژوهش، رویکرد صحیح به مسئله قصاص، رویکردی انسان‌مدارانه است که ضمن حفظ نصوص شرعی، به ابعاد فرهنگی و اخلاقی آن نیز توجه می‌کند. در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که قصاص، اگر در چارچوب ساختار فقهی صحیح و ارزش‌های اخلاقی اسلام تفسیر شود، نه تنها خشونت نیست، بلکه تجلی عدالت الهی و ابزاری برای صیانت از کرامت انسان است.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن ابی الحدید (۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغه. مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن منظور، م. بن م. (۱۴۱۴ق). لسان العرب (چاپ سوم). دارالفکر.
- اصغری، ش. و. (بی تا). مجازات اسلامی و کرامت انسانی. فصلنامه علوم اسلامی، شماره ۵.
- خمینی، ر. (۱۴۱۹ق). صحیفه نور (چاپ اول). مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- باقی، ع. ا. (۱۳۷۸). اعدام و قصاص. نشریه نشاط.
- جوادی آملی، ع. (۱۴۳۰). تفسیر تسنیم. اسراء.
- خسروشاهی، ق. ا. (۱۴۲۱). فلسفه قصاص از دیدگاه اسلام. بوستان کتاب.
- دیوان حافظ (۱۴۰۹ق) (چاپ یازدهم). انتشارات گنجینه.
- شحرور، م. (۲۰۰۶ م). الکتاب والقرآن قراءة معاصره (چاپ پنجم).
- صانعی، پ. (۱۴۲۳). حقوق جزای عمومی. انتشارات طرح نو.
- طباطبایی، م. ح. (۱۴۳۲ق). المیزان فی تفسیر القرآن (چاپ دوم). مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- علاء اللائی (۲۰۰۳ م). مجله الزمان، شماره ۱۴۰۵.
- فراهیدی، خ. ب. ا. (بی تا). کتاب العین (چاپ دوم). مؤسسه دارالهجره.
- محسنی، م. (۱۴۴۳ق). کلیات حقوق جزا. انتشارات گنج دانش.
- مطهری، م. (۱۴۱۸ق). تعلیم و تربیت در اسلام. انتشارات صدرا.
- مکارم شیرازی، ن. (۱۴۱۵ق). تفسیر نمونه. دارالکتب الاسلامیه.
- منتظری نجف آبادی، ح. ع. (۱۴۲۹ق). مجازات های اسلامی و حقوق بشر (چاپ اول). ارغوان دانش.
- نجفی، م. ح. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام (۴۳ جلد). دار احیاء التراث العربی.